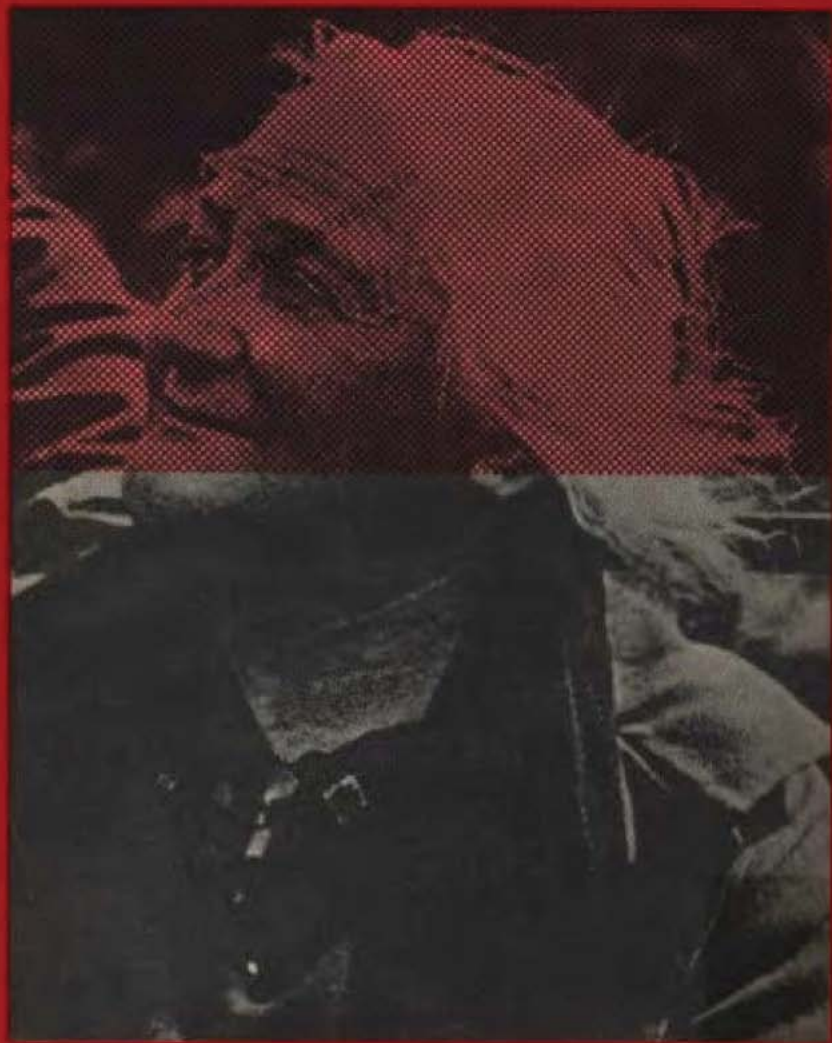


مسئله زن
و مبارزه علیه فرمیسم



نوشته: کلارا زتکین
ترجمه: روجا

بخشی از کتاب :

مسئله زن و مبارزه علیه رفرمیسم

تبرستان

www.tabarestan.info

نوشته: کلارا زنگین

ترجمه: روجا

تهران شهریور ۱۳۵۸

انتشارات یاز

توضیح مترجم: کتابی که در دست دارید ترجمهٔ بخشی از اثری است از کلارا زنگین تحت عنوان "مسئله زن و مبارزه علیه رفرمیسم".

تبرستان
www.tabarestan.info



کلارا زتکین در انترناسیونال کمونیست

تبرستان
www.tabarestan.info

مختصری درباره زتکین :

کلارا زتکین^(۱) یکی از بنیان گذاران حزب کمونیست آلمان و از رهبران برجسته جنبش کمونیستی زنان بود . نام کلارا زتکین در تاریخ جنبش کارگری آلمان و جهان به عنوان یکی از شخصیت های برجسته به ثبت رسیده است . از اینها گذشته ، شیوه فکر و نظریات او برای عصر ما از اهمیت بسزائی برخوردار است .

زتکین در این اثر تحت عنوان "مسئله زن و مبارزه علیه فرمیسیم" که ترجمه بخشی از آن در دست شما است - موقعیت زن را کاملاً در چارچوب های کلاسیک مارکسیستی تحلیل کرده است . فعالیت زتکین بعنوان یک کمونیست ، از سال ۱۸۸۰ تا سال ۱۹۳۳ جنبه های گوناگونی دارد که یکی از مهمترین آنها همانا فعالیت در زمینه مسئله زنان است . به عقیده زتکین آزادی زن یکی از مراحل کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر است که در راه آن ، زن و مرد باید دوش به دوش هم علیه دشمن مشترک خود یعنی سرمایه داری مبارزه کنند . اما این به آن معنی نیست که زنان کارگر نباید از خواسته های جنبش بورژوائی زنان پشتیبانی کنند بلکه تحقق خواسته های این زنان ، یکی از ابزار است که زن کارگر می تواند در راه رسیدن به هدف نهائی خود (برقراری دیکتاتوری پرولتاریا) آنرا مورد استفاده قرار دهد .

کلارا آیزنر^(۱) در سال ۱۸۵۷ تولد یافت. در دوران تحصیل با گروهی از مهاجرین روسی آشنا شد از جمله با اسیپ زتکین^(۲) که آشنائی اش با وی به ازدواج انجامید.

او در پاریس با شاعرانترناسیونال پوتیه^(۳)، لویی میشل^(۴)، جنی^(۵) و لائورا مارکس^(۶)، پل لافار^(۷) و ۰۰۰ آشنا شد موبه همراه آنها فعالیت سیاسی جدیدی را آغاز کرد و در همین رابطه نقش عمده ای در انجام کارهای مقدماتی تشکیل انترناسیونال نووم در سال ۱۸۸۹، ایفا نمود.

زتکین در سال ۱۸۹۱ سردبیر ارگان نشریه "زبان سوسیال دموکرات آلمان بنام "برابری"، "DIE-GLEICHHEIT" شد. در سال ۱۸۹۸، در کنگره اشتوتگارت، دوش به دوش، روزا لوکزامبورگ^(۸) علیه رویزیونیزم برنشتن^(۹) مبارزه کرد و در سال بعد، در هانور^(۱۰)، نظریات زتکین و لوکزامبورگ و بیل^(۱۱) مرکز بحث داغ روز قرار گرفت.

همسر کلارا زتکین در سال ۱۸۸۹ فوت کرد و او در سال ۱۸۹۹ با نقاشی بنام جرج - اف - زوندل^(۱۲) ازدواج نمود که پس از چند سال این ازدواج به متارکه انجامید.

-
- | | | | |
|-------------------|--------------------|--------------|---|
| ۱- CLARA-EISNER | ۲- OSSIP-ZETKIN | ۳- POTTIER | — |
| ۴- LOUISE-MICHEL | ۵- JENNY | | — |
| ۶- LAURA-MARX | ۷- PAUL-LAARGUE | | — |
| ۸- ROSA-LUXEMBURG | ۹- BERNSTEIN | ۱۰- HANNOVER | — |
| ۱۱- BEBEL | ۱۲- GEORG-F-ZUNDEL | | — |



كلارا زتکين در لباس مبدل به صورت يك هنرپيشه* تئاتر در طول مسافرت مخفی اش به ميلان به قصد شرکت در کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا در

تبرستان
www.tabarestan.info

تا زمان شروع جنگ، زتکین در تمام کنگره های انترناسیونال دوم شرکت کرد و در سال ۱۹۱۰ در کنگره کپنهاگ^(۱) روز جهانی زن را پیشنهاد نمود. همزمان با این فعالیت ها، دست به تبلیغات وسیعی علیه امپریالیزم زد. در سال ۱۹۱۹، یعنی سال تشکیل بین الملل سوم زتکین در حزب کمونیست آلمان مشغول به فعالیت شدیدی شد و از این تاریخ به بعد او همواره بیشتر و بیشتر با لنین، که ۱۰ سال قبل از آن او را در مونیخ شناخته بود ملاقات هایی داشت. www.tabarestan.info

زتکین در ماه ژوئن ۱۹۳۳، در سن ۷۶ سالگی چشم از جهان فرو بست.

قسمتی از دفتر یادداشت‌های کلارا زتکین ،

بخش خاطرات من از لنین :

” رفیق ، لنین بارها دربارهٔ مسئله حقوق زنان با من بحث می‌نمود . او بوضوح اهمیت شایانی برای جنبش زنان که بنظر او از اجزای اصلی جنبش توده ای بوده و در شرایط خاص ممکن است حتی تعیین کننده گردد قائل بود . لازم به تذکر نیست که او به برابری کامل اجتماعی زنان با مردان بعنوان اصلی که هیچ کمونیستی آنرا مورد تأیید قرار نمی‌دهد ، می‌نگریست .“

* * *

” اولین گفتگوی طولانی مادر مورد این موضوع در پائیز ۱۹۲۰- در اطاق کار بزرگ لنین در کرملمین انجام گرفت .“

او پس از خوشامد به من گفت : ” ما باید هر طور شده يك جنبش قدرتمند بین المللی زنان بر پایهٔ تئوریک مشخص بوجود آوریم . واضح است که بدون تئوری مارکسیستی نمیتوانیم پراتیک صحیح داشته باشیم . در اینجا هم ما کمونیستها محتاج آنیم که اصول را به بهترین وجهی روشن نمائیم .“

* * *

”“ لنین با لبخند ملایمی گفت : ” حقیقت دارد ، اعجاب آور است . در پتروگراد ، در همین مسکو و در سایه شهرها و مراکز صنعتی ، زنان پرولتر در طی انقلاب شایستگی شایانی از خود نشان دادند . بنظر من ما بدون آنان یا پیروز نمی‌شدیم یا به زحمت پیروز می‌شدیم . آنان چه شجاعتی نشان دادند و هنوز هم چقدر شجاع هستند“

تصور کن که آنان چه رنج و محرومیتی را تحمل می‌کنند ، اما مقاومت می‌—
ورزند زیرا که می‌خواهند از شوراها دفاع نمایند ، زیرا که خواستار آزادی و
کمونیسم هستند . آری ، زنان کارگر مبارزین طبقاتی بی‌نظیری هستند . ”

نقل از کتاب ” خاطرات من از لنین :
کلارا زتکین ” از انتشارات سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران ” .
صفحات ۱۶ و ۱۷ .

مسئله زن و مبارزه علیه فرمیزم

فهرست عناوین

- مختصری درباره زتکین . صفحه ۱
- قسمتی از دفتر یادداشت‌های کلارا زتکین ، بخش خاطرات
من از لنین . صفحه ۴
- شرکت زنان در مبارزه برای پیروزی سوسیالیزم امری است
اجتناب ناپذیر . صفحه ۷
- مبارزه در راه کسب حق رأی ، به کارگر و فعالان سیاسی و
طبقاتی می‌بخشد . صفحه ۲۱
- رهنمود برای جنبش کمونیستی زنان — ۱۹۲۰ صفحه ۳۰

شرکت زنان در مبارزه برای پیروزی سوسیالیسم امری است

اجتناب ناپذیر

تحقیقات باشفون^(۱)، مورگان^(۲) و دیگران نشان داده است که چگونه [زمان] پیدایش ستم اجتماعی بر زن منطبق با [زمان] پیدایش مالکیت خصوصی است. تضاد موجود در خانواده بین مرد بعنوان فردی دارای مالکیت و زن بعنوان فردی فاقد مالکیت اساس وابستگی اقتصادی و شرایط اجتماعی محسوب می‌شود که سبب تزییع حقوق زن می‌گردد. به عقیده انگلس^(۳)، در تزییع حقوق زن یکی از قدیمی ترین اشکال حاکمیت نهفته است که در اصل حاصل تضاد بین طبقات اجتماعی است. انگلس می‌گوید که: "در خانواده، مرد به مثابه بورژوا و زن به مثابه کارگر است". از اینها گذشته [در آن زمان] هنوز از مسئله زن به شکل نوین خود صحبتی نبود. تنها شیوه تولید سرمایه‌داری بود که زمینه دگرگونی اجتماعی را فراهم آورد که شرایط مناسب برای پیدایش مسئله زن به مفهوم نوین اش را ایجاد کرد، به نحوی که سبب ازهم پاشیده شدن اقتصاد کهن خانواده شد که در دوره ماقبل سرمایه‌داری، خود، تأمین کننده وسیله امرار معاش توده عظیم زنان بوده به زندگی آنها مفهوم می‌بخشید. اطلاق مفاهیم منفی از قبیل فقر و یا تنگدستی... به زنان فعال در اقتصاد بومی کهن نادرست است. تا زمانی که خانواده کهن وجود داشت، زن از طریق فعالیت اقتصادی برای زندگی خود مفهومی

می‌یافت و به همین دلیل حتی با رشد فردی بسیار محدودی که داشت ،
قادری به درک فقدان حقوق اجتماعی خویش نبود .

دورهٔ رنسانس ۰۰۰ معرف ظهور فرگرائی نوین و ایجاد زمینهٔ
مناسب جهت تبلور این فرگرائی در اشکال گوناگون است . در این دوره ،
اشخاص پرهیبتی را می‌بینیم که در هرشرایطی ، خوب یابد ، نهادهای
مذهبی و اخلاقی را زیر پا گذاشته و به زمین و آسمان و بهشت و جهنم
ناسزای گویند ، زنانی را می‌بینیم که در مرکز رویدادهای هنری و سیاسی
قرار دارند . با اینحال ، هیچ نشانی از "مسئله" زن دیده نمی‌شود .
چنین مواردی درست به این دلیل که مربوط به دورهٔ ای هستند که طی
آن اقتصاد کهن خانواده در اثر پیدایش تقسیم کار ، در حال ازهم -
پاشیدگی است مفهوم ویژه ای می‌یابد . [در آن زمان] میلیون ها تن از
زنان دیگر در قلب خانواده زندگی نمی‌کردند ، اما مسئله زن ، اگر با همین
عنوان بتوان از آن نام برد ، به تناسب ویژگیهای آن دوره در صومعه ها
و از طریق دستورات مذهبی حل می‌شد .

اما ماشین آلات و شیوهٔ تولید نوین به تدریج راه تولید مستقل
خانواده را سد کرده و با قراردادن مسئله جستجوی وسیله جدید امرار-
معاش در مقابل میلیون ها زن ۰۰۰ ، آنها مجبور شدند - در جستجو
ی کار ، وارد جامعه شوند . در آن زمان بود که زنان آگاهی یافتند که فقدان
حقوق اجتماعی آنها سدی در مقابل کسب خواسته هایشان است و از-
این زمان به بعد مسئله زن به مفهوم واقعی و نوین خود پدید آمد .
ارقام زیر نشان می‌دهند که شیوهٔ تولید نوین تا چه حد درگسترش
ابعاد مسئله زن و حاد شدن آن سهیم است : در سال ۱۸۸۲ -
در آلمان ، از بین ۲۳ میلیون زن و دختر ، ۵ میلیون و نیم
کارگر مزد بگیر بودند ، به این معنی که تقریباً "

يك چهارم از زنان ديگر نمی‌توانستند وسيلهٔ امرار معاش خود را در خانواده تأمین کنند. طبق آمار سال ۱۸۹۵، تعداد زنانی که به مفهوم واقعی کلمه در بخش کشاورزی کار می‌کردند نسبت به سال ۱۸۸۲ به میزان ۱/۸٪ افزایش یافته بود و [حال آنکه] تعداد مردانی که در همین بخش اشتغال داشتند به ترتیب به ۳ و ۱۱٪ درصد کاهش یافته بود. در بخش صنعت و معادن، تعداد زنان تا ۳۵٪ درصد و مردان فقط تا ۲۸٪ درصد افزایش حاصل کرده بود در حالی که در بخش تجارت، تعداد زنان بیش از ۹۴٪ درصد افزایش یافته و افزایش تعداد مردان فقط ۳۸٪ درصد بود. همین ارقام خام بیش از آن گویا است که جایی برای جستجوی دلایل قانع‌کنندهٔ دیگری در تأیید ضرورت فوریت حل مسئله زنان باقی گذارد.

اما مسئله زنان تنهادر بطن آن طبقات اجتماعی ای قرارداد که به نوبهٔ خود، محصول تولید سرمایه‌داری هستند. به همین دلیل در طبقه دهقان با وجود سطح نازل رشد اقتصاد طبیعی این طبقه و در تنگنا قرار داشتن آن، مسئله زن وجود ندارد. در عوض، مسئله زن را در میان آن طبقاتی مشاهده می‌کنیم که خود خالق مستقیم شیوه تولید نوین هستند. می‌بینیم که مسئله زنان برای زنان کارگر، زنان بورژوازی — متوسط و خرده بورژوا و اقشار روشنفکر و بورژوازی بزرگ، برحسب کیفیت و چگونگی شرایط طبقاتی این گروه‌ها، ویژگیهای متفاوتی می‌یابد.

برای زنان بورژوازی بزرگ، مسئله زن چگونه متبلور می‌شود؟ این زنان به دلیل رفاه ناشی از ثروتشان می‌توانند آزادانه به رشد فردی خود بپردازند و در جهت خواسته‌هایشان حرکت کنند. اما به مثابهٔ همسر، آنها هنوز به مردان وابسته اند

خانوادهٔ بورژوازی بزرگ که زن قانوناً "زیر دست شوهرش قرار

دارد معرف چه چیزی است؟ چنین خانواده ای از همان ابتدای تشکیل، فاقد هرگونه معیار معنوی و اخلاقی است. [در این خانواده] ازدواج بر اساس پول صورت گرفته است و نه بر اساس خواسته های معنوی و طرف، به این معنی که ازدواجی که بر اساس سرمایه صورت می گیرد نمی تواند اخلاقی معنوی را در خود جای دهد. چنین محتوای، شیوه زندگی متناسب خود را نیز ایجاد می کند. جایی که زن مجبور به انجام وظائف همسری، مادری و امور مربوط به خانه خود نباشد، این وظائف را به فردی محول می کند که در ازای انجامشان مزد دریافت می دارد. اگر زنان [متعلق به] این اقشار می خواهند که به زندگی خود معنوی و مفهومی ببخشند قبل از هر چیز باید بتوانند به نحوی آزاد و مستقل خواستار آن چیزی بشوند که حق آنها بوده و از آنان دریغ شده. به این طریق، چنین خواسته هایی در میان زنان پیشرو بورژوا طرح می شود. آنها برای کسب حقوقشان، علیه دنیای مردان هم طبقه خود مبارزه می کنند و مبارزه آنها دقیقاً همان مبارزه ای است که بورژوازی علیه اقشار مرفه انجام داد. مبارزه برای از بین بردن تمامی تبعیضات اجتماعی ای که پایه های آنها در ثروت بنا شده.

ویژگی های مسئله زن در بین اقشار بورژوازی متوسط، خورده - بورژوازی و روشنفکران بورژوازی چگونه است؟ در اینجا خانواده در حقیقت به دلیل وجود پدیده های ملازم^(۱) سرمایه داری از هم پاشیده می شود و نه به دلیل مالکیت؛ و همزمان با رشد این پدیده ها، بورژوازی متوسط و خورده بورژوازی به سوی از هم پاشیدگی می روند. در میان روشنفکران بورژوا شرایط دیگری حاکم است که باعث وخامت زندگی آنها

۱- پدیده هایی که الزاماً در رابطه با رشد سرمایه داری بوجود می آیند. (م)

می‌شود: سرمایه به نیروی کار فکری و از نظر علمی، آماده نیاز دارد و در این راه تعدادی کارگر فکری مازاد بر نیاز تربیت می‌کند و به این طریق دگرگونی منفی نیز در موقعیت اجتماعی افرادی که در گذشته از حرفه‌های آزاد بسیار متداول و سودآور برخوردار بودند ایجاد می‌کند. اما به همین تناسب تعداد ازدواج‌ها نیز تقلیل می‌یابد. به این دلیل که اگر از یک طرف شرایط مادی لازم برای ازدواج سخت‌تر شده است از طرف دیگر نیازهای معنوی افراد افزایش یافته. و به این ترتیب، مردان متعلق به این اقشار، قبل از تصمیم به ازدواج، بسیار مطالعه می‌کنند، محدودیت سنی برای تشکیل خانواده هر روز ابعاد وسیع‌تری پیدا می‌کند و هم‌رد نیز همواره تمایل کمتری نسبت به ازدواج پیدا می‌کند. و از طرفی نیز امروزه، به دلیل نظام اجتماعی موجود، مرد مجرد می‌تواند زندگی‌ای راحت و بدون نیاز به یک همسر قانونی را داشته باشد. و به این ترتیب تعداد زنان مجرد اقشار متوسط بورژوازی همواره روبه افزایش است. زنان و بزرگسالان این اقشار وارد اجتماع می‌شوند برای اینکه بتوانند آن چنان شرایطی را برای خود ایجاد کنند که فقط تأمین کنندهٔ وسیلهٔ امرار معاش آنها نباشد بلکه از نظر معنوی نیز آنها را ارضاء نماید. در این اقشار، زن در مقایسه با مرد به مثابه کالائی که جنبهٔ شخصی دارد محسوب نمی‌شود، [واما] همچون زن در اقشار کارگری نیز، به مثابه کارگر به حساب نمی‌آید.

در طبقات متوسط، زن باید بیش از هر چیز برابری اقتصادی با مرد را کسب کند. که این به دو طریق میسر است، اول کسب حقوق برابر با مرد در زمینهٔ حق اشتغال به حرفه و دیگر کسب حقوق برابر با او در مراحل عملی این حرفه. از دیدگاه اقتصادی، چنین حقوقی به جز تحقق آزادی در حرفه و رقابت بین زن و مرد مفهوم دیگری ندارد. تحقق

چنین خواستی سبب بروز تضاد منافع بین مردان و زنان [قشر] بورژوازی متوسط و افرادی که به نحوی از انحاء به کارفکری اشتغال دارند می‌شود. رقابت زنان در حرفه های آزاد سبب ایجاد مقاومت در مردان علی‌هه خواسته های زنان طرفدار جنبش بورژوائی زنان^(۱) می‌شود. دلیل چنین مقاومتی فقط وحشت از رقابت است، نه دلایلی که علیه کارفکری زنان عنوان می‌شود از قبیل: عدم توانائی فکری زن در مقایسه با مرد و انجام حرفه طبیعی و وظائف مادری. اینها فقط دلایل پوچی هستند که به منظور قلب واقعیات عنوان می‌شوند. چنین رقابتی سبب می‌شود که زنان این اقشار، به منظور سرکوبی عواملی که سد راه فعالیت اقتصادی آنها می‌شود، خواهان حقوق سیاسی شوند.

تا اینجا، تنها خطوط اصلی و صرفاً "اقتصادی مسئله را بر- شمردیم. اما اشتباه است اگر جنبش زنان بورژوا را تنها در محدوده عوامل اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم، چنین جنبشی دربرگیرنده وجه عمیق تری است که وجه اخلاقی و معنوی است. زن بورژوا فقط خواهان تأمین امرار معاش نیست بلکه خواهان حیات معنوی و رشد شخصیت خویش است. دقیقاً در این اقشار است که ما شاهد صحنه های غم‌انگیز و از نظر روان شناسی جالب توجه از زنانی هستیم که از زندگی عروسکی در خانه عروسکان خسته شده اند و [از آن پس] می‌خواهند در رشد و توسعه فرهنگ نوین سهمی داشته باشند. خواسته های زنان طرفدار جنبش بورژوائی زنان، همانطور که از دیدگاه اقتصادی موجه می‌باشد، از دیدگاه معنوی و اخلاقی نیز قابل توجیه است.

و اما در رابطه با کارگرن، مسئله زن براساس نیاز سرمایه در

۱- فمینیست ها

استثمار نیروی کار و جستجوی مداوم یافتن نیروی کار ارزانتر ۰۰۰ شکل می‌گیرد . و به این ترتیب زن کارگر وارد مکانیزم زندگی اقتصادی امروز شد و به درون کارگاهها و به زیر یوغ ماشینها کشیده می‌شود . او به منظور کمک به شوهر خود وارد زندگی اقتصادی می‌شود : [اما] شیوه تولید سرمایه‌داری او را به يك رقیب عهد شکن تبدیل کرده است ؛ اومی‌خواست به رفاه خانواده کمک کند اما سبب تشدید شرایط بد خانواده شد ؛ کارگر زن می‌خواست درآمدی داشته باشد تا سرنوشت بهتری برای فرزندانش بسازد ، اما تقریباً همیشه [مجبور است] از فرزندانش جدا باشد . او به يك نیروی کار کاملاً " مساوی با مرد تبدیل شده : [اختراع] ماشین – آلات سبب شد نیروی کار عضلانی به میزانی مازاد به احتیاج برسد و در هر موردی ، کار زن توانست همان حاصل تولیدی کار مرد را دربرداشته باشد . از اینها گذشته و بالاتر از همه ، چون این نیروی کار براساس تقاضای کارگر [زن] در اختیار سرمایه‌داران گذاره می‌شود و [بنابراین] مقاومت در مقابل استثمار سرمایه‌داران نیز بندرت صورت می‌گیرد ، سر – مایه داران به منظور استفاده از کار صنعتی زنان در بالاترین حد خود ، امکانات جذب آنها را به مراتب افزایش داده اند . متعاقب آن ، زن – کارگر به این ترتیب موفق به کسب استقلال اقتصادی خود شد ، اما هیچ امتیازی عاید وی نگردید . اگر در دوره خانواده مرد سالاری ، مرد حق داشت با بهانه های توجیه شده زن خود را با شلاق چرمی تنبیه کند ، [حال] سرمایه دار او را با شلاق خاردار تنبیه می‌کند . در آن زمان براساس روابط شخصی تسلط مرد بر زن از حد و مرز معینی برخوردار بود در صورتیکه رابطه بین کارگر و کارفرما فقط يك رابطه کالائی است . کارگر زن موفق به کسب استقلال اقتصادی خود شده است اما او چه به مثابه فرد ، چه به مثابه زن و چه مثابه همسر ، امکان رشد خود را ندارد . و

انجام وظائف همسری و مادری او [نیز] تنها تا آن حد امکان پذیر است که تولید سرمایه داری اجازه دهد .

به همین دلیل ، مبارزهٔ رهایی بخش زن کارگر نمی‌تواند با مبارزهٔ زن بورژوا علیه مرد هم طبقه اش شباهتی داشته باشد ، برعکس ، مبارزهٔ زن کارگر مبارزه ای است به همراه مرد هم طبقه اش علیه طبقه سرمایه داران . کارگرن برای نابودی عواملی که به دلیل رقابت آزاد در سر راه او قد علم کرده اند ، احتیاجی به مبارزه علیه مردان هم طبقه اش ندارد . نیاز سرمایه داری به استثمار و رشد شیوهٔ نوین تولیدعواملی هستند که زن کارگر را به این مبارزه می‌کشاند . و درست همین عوامل سدی در راه استثمار کارگر زن می‌شوند ، حقوق همسری و مادری کارگر زن نیز از جمله حقوقی هستند که در این مبارزه کسب و تضمین می‌شوند . هدف اصلی مبارزهٔ کارگر زن ، رقابت آزاد با مرد نیست بلکه کسب قدرت سیاسی از جانب طبقهٔ کارگر است . کارگر زن دوش به دوش مرد هم-طبقه اش علیه جامعهٔ سرمایه‌داری مبارزه می‌کند . تمامی اینها به این معنی نیست که او نباید از خواسته های جنبش زنان بورژوا پشتیبانی کند ، اما تحقق این خواسته ها برای او فقط به مثابهٔ يك وسیله در راه رسیدن به هدف است ، برای ورود به مبارزه با داشتن سلاح مساوی و دوش به دوش کارگر مرد .

جامعه بورژوازی در مقابل خواسته های جنبش زنان بورژوا بطور قاطع ایستادگی نمی‌کند : این امر از اصلاحاتی که به نفع زنان در بخش حقوق عمومی و فردی در برنامهٔ دولت های مختلف گنجانده شده بخوبی مشهود است . در آلمان ، این اصلاحات با کندی بسیار به مرحله اجرا درمی‌آیند و این از يك طرف به دلیل مبارزهٔ زنان در زمینهٔ اقتصادی و رقابت در مشاغل آزاد است ، که مردان از آن هراس دارند ، و از طرف

دیگر، به دلیل رشد بسیار کند و ناقص دموکراسی بورژوازی در آلمان است که از ترس کارگران نمی‌خواهد وظیفه‌ای را که تاریخ به او محول کرده است انجام دهد و از اینکه اصلاحات صرفاً "به نفع سوسیال دموکراسی تمام شود" واهمه دارد. یک دموکراسی بورژوازی تا آن درجه آماده انجام اصلاحات است که خودش متضرر نشود. چنین موردی در انگلستان، تنها کشوری که دارای یک بورژوازی قوی و پرتوان است تحقق یافته است. حال آنکه بورژوازی آلمان که از طبقه کارگر وحشت دارد، حاضر به انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی نیست. از طرفی در آلمان، موضع خورده بورژوازی هنوز بسیار مبهم و نا روشن است.

وحشت دموکراسی بورژوازی طبیعتاً "با دیدی کوتاه بینانه همراه است. حتی اگر زنان به سطح سیاسی برابر با مردان برسند، هیچ چیز در روابط جامع قدرت تغییر نخواهد کرد. زن کارگر حامی طبقه کارگرو زن بورژوا حامی طبقه بورژوازی است. ما نباید فریب گرایشات سوسیالیستی موجود در جنبش زنان بورژوا را بخوریم. زنان بورژوا تنها تا زمانی که تحت ستم قرار دارند به سوی این گرایشات کشیده می‌شوند.

هر اندازه دموکراسی بورژوازی کمتر به انجام وظائف خود بپردازد، به همان میزان وظیفه ایجاد برابری سیاسی زنان با مردان بیشتر به عهده سوسیال دموکراسی محول می‌شود. ما نمی‌خواهیم خود را اصیل‌تر از آنچه هستیم نشان دهیم، و برای نشان دادن واقعیت و ماهیت اصول نیست که این خواست را داریم بلکه آن اصول را به نفع طبقه کارگر می‌دانیم. هر اندازه انطباق مبارزه سیاسی بر زندگی فرد عمیق‌تر باشد، به همان میزان نیز لزوم تسریع شرکت زنان در مبارزه بیشتر احساس می‌شود. برای اولین بار قوانین سوسیالیستی به میلیون‌ها زن مفهوم اصطلاحاتی از قبیل حق طبقاتی، دولت طبقاتی

و حاکمیت طبقه را آموختند . برای اولین بار میلیونها زن را نسبت به قدرتی که به بدترین شکل خود در خانواده نفوذ کرده است ، آگاه ساختند . قوانین ضد سوسیالیستی کاری را انجام دادند که صدها مبلغ هرگز نمی-توانستند به انجام رسانند . و ما صدقانه نسبت به کارگزاران قوانین-ضد سوسیالیستی حق شناس هستیم . به همین ترتیب نیز از تمام بخشهای دولتی ، از وزیر گرفته تا پلیس که در تحقق این قوانین همکاری داشتند و بخاطر فعالیتهای تبلیغی ناخواسته آنها ، سپاسگزاریم . و تازه می‌گویند که ما سوسیالیستها سپاسگزار نیستیم !

یادآوری مورد دیگری ضرورت دارد ، منظورم انتشار کتاب " زن و سوسیالیزم" : اثر اگوست ببل^(۱) است . اهمیت این اثر به دلیل نکات مثبت و یا نقائص آن نیست ، بلکه به دلیل مقطع زمانی ای است که این اثر در آن منتشر شد . این اثر چیزی بیش از يك کتاب است ، يك رویداد است . در این کتاب برای اولین بار رابط بین مسئله زن و تکامل تاریخی برای رفقا روشن شد ، برای اولین بار مطرح شد که ما زمانی خواهیم توانست آینده را از آن خود سازیم که زنان دوش به دوش مردان مبارزه کنند . این ارزشی است که من بعنوان يك رفیق حزبی و نه به عنوان يك زن ، برای این اثر قائل هستم .

حال ، وظائف ما برای به حرکت درآوردن زنان کدامند ؟ وظیفه يك کنگره ارائه پیشنهادات عملی مجزا و انتزاعی نیست ، کنگره تنها می-تواند يك جهت کلی به جنبش زنان کارگر بدهد .

اصل رهنمود باید به این ترتیب باشد : هیچ تبلیغ خاصی که صرفاً " مسئله زن را مطرح می‌کند نباید صورت بگیرد ، باید در بین آنها

سوسیالیزم تبلیغ شود . نباید خواسته های پیش پا افتاده دنیای زنان را در ردیف اول خواسته ها قرار داد : وظیفه ما جذب زنان کارگر به مبارزه طبقاتی است . تبلیغ بین زنان در برگیرنده وظایف خاصی نیست . اجرای اصلاحات مربوط به حقوق زنان در نظام اجتماعی موجود در برنامه حداقل حزب ما گنجانده شده .

به حرکت درآوردن زنان باید همراه با مسایلی باشد که برای تمامی جنبش کارگری اهمیت درجه اول دارد . وظیفه اصلی همانا شکل گیری وجدان طبقاتی در زن و جذب او به مبارزه طبقاتی است . تشکیلات سندیکای کارگران با مشکلات و سختی های فراوان روبرو است . از سال ۱۸۹۲ تا سال ۱۸۹۵ تعداد زنان کارگر در سازمانهای مرکزی به ۷۰۰۰ نفر رسید . اگر به این تعداد کارگرانی را که در سازمانهای محلی نام نویسی کرده اند اضافه کرده و سپس آنها را با تعداد کارگرانی که تنها در کارخانه های بزرگ صنعتی مشغول کار هستند و مجموع آنها به ۷۰۰۰۰ نفر می رسد مقایسه کنیم ، تصویری از میزان کار عظیمی که باید در سندیکا انجام گیرد بدست خواهیم آورد . انجام چنین مهمی در بین زنان مشکل است چرا که بسیاری از آنها در صنعت خانگی مشغول به کار هستند . از اینها گذشته باید علیه آن نظریه رایج بین دختران جوانی که تصور می کنند کار [آنها در کارخانجات] صنعتی یک فعالیت گذرا است و با ازدواج خاتمه می یابد ، مبارزه کنیم . برای بسیاری از زنان اجبار به کار همزمان در خانه و کارخانه یک بار مضاعف است . به همین دلیل تثبیت روز قانونی کار برای کارگران اجتناب ناپذیر می باشد . در صورتیکه در انگلستان ، همه بر سر این امر توافق دارند که حذف صنعت خانگی ، تثبیت روز قانونی کار و دریافت دستمزد بیشتر از جمله مهمترین خواسته های تشکیلات سندیکائی کارگران محسوب می شوند ، در آلمان

علاوه بر موانع ذکر شده باید دخل و تصرف در قوانین و عدم اجسرای کامل قوانین مربوط به حق تشکیل جلسات و اجتماعات را نیز اضافه کرد . وجود چنین شرایطی ، تشکّل زنان را همراه مردان غیر ممکن می‌سازد . اگر ما خواهان ایجاد تشکیلات قوی ای از زنان در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی هستیم در درجه اول باید از راه مبارزه علیه صنعت خانگی به کسب آزادی تحرک به منظور تقلیل مدت زمان کار [در خانه] و در درجه اول علیه آنچه که طبقات حاکم می‌خواهند آنها حق اجتماعات بنامند ، نائل شویم .

اشکال ایجاد تحرک در بین زنان نمی‌تواند در این کنگره تعیین شود ، ما باید قبل از هر چیز به شیوه‌های ایجاد تحرک در بین آنها تسلط داشته باشیم . راه حل پیشنهادی ، در درجه اول باید با انتخاب تعدادی از زنان مجرب و قابل اعتماد ، که بتوانند وظیفه ایجاد تحرک و هدایت زنان به شکلی واحد و برنامه ریزی شده در تشکیلات صنفی و اقتصادی را به عهده گیرند ، صورت پذیرد . این پیشنهاد جدیدی نیست ، این پیشنهاد قبلاً نیز در "کنگره فرانکفورت" مطرح شده و در بعضی از مناطق نیز از نتایج موفقیت آمیزی برخوردار گشته ، [حال] خواهیم دید آیا اجرای چنین برنامه ای در سطح وسیع خواهد توانست زنان را به شکل توده ای در بطن جنبش کارگری گرد آورد . یا [نه] .

ایجاد تحرک در میان زنان نمی‌تواند تنها از طریق بحث صورت پذیرد . بسیاری از زنان بی تفاوت به جلسات ما نمی‌آیند ، تعسداد فراوانی از زنان و مادران نخواهند توانست در سمینارهای ما شرکت کنند . ایجاد گرایشات سوسیالیستی و تحرک بین زنان به معنای [بازداشتن و یا] دورکردن زن کارگر از انجام وظائف مادری و همسری-اشان نیست ، برعکس این تحرک باید به طریقی صورت گیرد که آنها

بتوانند در راه رهائی طبقه کارگر به نحو بهتری نسبت به گذشته زعهده انجام آن وظائف برآیند . بهبود روابط در بطن خانواده و [در رابطه با] فعالیت های خانگی زن ، قاطعیت او را در مبارزه تقویت می کند . ایجاد تسهیلات در امر تربیت فرزندانش به او امکان می دهد تا آنها را نیز نسبت به حفظ تداوم مبارزه در راه رهائی طبقه کارگر و با همان از خود-گذشتگی ای که والدینش دارا هستند ، آگاه سازد .

زمانی که کارگر می گوید : " زن من " منظور او این است : " رفیق و همراه خواسته ها و مبارزات من و مربی فرزندانی من بعنوان مبارزین آینده ! " . و به این طریق ، بسیاری از مادران که تربیت طبقاتی به شوهر و فرزندان خود می دهند ، سهمی برابر با سهم رفقای زنی که در جلسات ما شرکت می کنند ، دارند .

به همین دلیل ، اگر محمد به کوه نرود ، کوه نزد محمد خواهد رفت : ما باید سوسیالیسم را از طریق مطبوعات و در چهارچوب يك حرکت برنامه ریزی شده به میان زنان ببریم . در این رابطه پیشنهاد می کنم به بخش اعلامیه بپردازیم . امانه آن اعلامیه هائی که به شیوه ای سنتی در يك چهارم صفحه تمامی برنامه سوسیالیستی و تمامی علوم قرن ما را خلاصه می کنند ، بلکه اعلامیه های کوتاهی که از زاویه دیدگاه خاصی يك مسئله عملی را در يك چهارچوب طبقاتی مطرح می سازد تکرار می کنم ، موضوع برسر نکاتی است که باید خاطر نشان سازم و در خدمت پیشبرد کار شما در اختیاران قرار دهم . ایجاد تحرك در میان زنان يك مسئولیت و يك کار پر زحمت است ، به زحمات فراوانی نیاز دارد که در عوض پاداشی خواهد داشت . زحماتی که باید [از جانب شما] پذیرفته شوند .

حال آنکه ، رهائی کامل طبقه کارگر در سایه مبارزه ای که در آن مسئله ملیت یا حرفه مطرح نباشد تنها در صورتی امکان پذیر خواهد

بود که در مورد دو جنس نیز تبعیضی قائل نشود. کشانیدن توده های
عظیم زنان کارگر به مبارزه رهائی بخش کارگران یکی از ارکان اصلی پیروز
خواسته های سوسیالیستی در راه استقرار جامعه سوسیالیستی است.
فقط جامعه سوسیالیستی قادر به حل برخورد هائی خواهد بود
که امروزه ریشه آنها را در فعالیت حرفه ای زن می یابیم. وقتی خانواده
به مثابه یک واحد اقتصادی از بین رفت و به جای آن، خانواده به مثابه
یک واحد اخلاقی پدیدار گشت، زن خواهد توانست خود را به عنوان یک
همراه و رفیق، دوش به دوش مرد، با حقوق قضائی، حرفه و خواستها
برابر به حرکت درآورد و همزمان با این حرکت بتواند بحیثی و بطور کامل
تکالیف همسری و مادری خود را نیز انجام دهد.



كلارا زتكين بين كارگران روسی د رنیشنی - نوکورد (NISHNI-NOWGOROD)

تبرستان
www.tabarestan.info

مبارزه در راه کسب حق رأی ، به کارگزن وجدان
سیاسی و طبقاتی می بخشد .

راه حل مطرح شده در کنگره سوسیالیستی بین الملل در اشتهو-

تگارت در ۲۲ اوت ۱۹۰۷ :

کنگره بین الملل سوسیالیستی در اشتهوتگارت ، با خوشحالی فراوان و برای اولین بار تصمیم اتخاذ شده مبنی بر برگزاری کنفرانسی از زنان سوسیالیست انترناسیونال در اشتهوتگارت را پذیرفته و موافقت کامل خود را با خواسته های طرح شده از جانب این زنان اعلام می کند . احزاب سوسیالیست تمام کشورها وظیفه دارند بطور فعال در تحقق کسب حق رأی جهانی زنان مبارزه کنند . بنا بر این ، بطور اخص ، مبارزه برای آزاد کردن [دموکراتیزه کردن] حق رأی در بطن محاکم قانونگزاری دولتی و محلی به نفع کارگران نیز باید همزمان بصورت مبارزه ای برای حق رأی زنان صورت گیرد . حقی که باید با قاطعیت و استحکام تمام در جلسات تبلیغی بین زنان به مثابه يك جلسه پارلمانی به ثبت رسد .

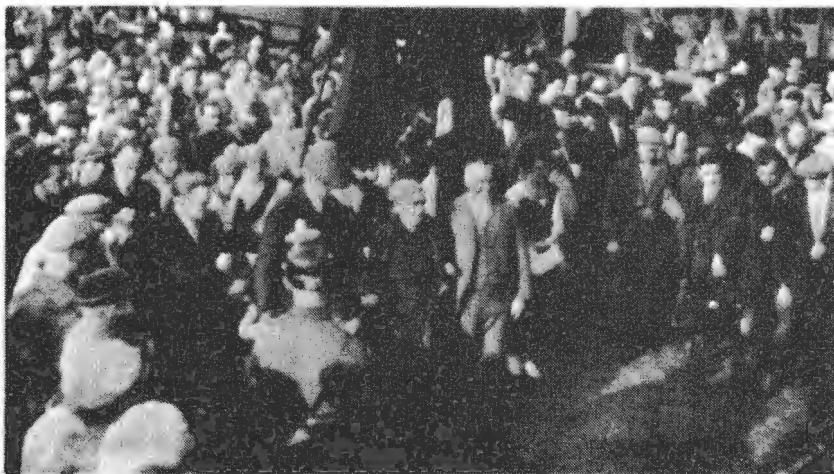
در کشورهای که حق رأی آزاد برای مردان در مراحل بسیار پیشرفته ای قرار دارد و یا کاملاً "تحقق پذیرفته است ، احزاب سوسیالیست باید مبارزه برای کسب حق رأی جهانی زن را شروع کنند و طبیعتاً باید آنرا در رابطه با تمام خواسته هایی که ما هنوز باید در خواسته های مدنی - قضائی کارگران مرد مطرح کنیم ، قرار دهند .

وظیفه جنبش سوسیالیستی تمام کشورها است که با حداکثر توان و فعالیت و نیرو در مبارزات اعلام شده از طرف احزاب سوسیالیست

در راه کسب حق رأی آزاد شرکت نمایند با این هدف که در این مبارزات به دلیل اهمیت ریشه ای و اثرات عملی اش به صورتی قاطعانه خواهان حق رأی برای زنان شوند . کنگره بین المللی تشخیص می دهد که برای هر کشور ، تعیین مدت زمان دقیقی که در طول آن در هر يك از این کشورها مبارزه برای کسب حق رأی صورت پذیرد ضروری نیست و از طرف دیگر نیز تأکید می کند که در صورتی که مبارزه ای برای حق رأی شروع شود ، باید تنها بر پایه اصول سوسیالیستی صورت گیرد و بنابراین باید خواست مبتنی بر کسب حق رأی جهانی برای مردان و زنان را مطرح سازد .



کلارا زتکین در آخرین جلسه از هشتمین کنفرانس جهانی IAH در محل سازمان معلمین در برلین ، در تاریخ دهم اکتبر ۱۹۳۱ .



استقبال پرشکوه از کلارا زتکین در ایستگاه راه آهن برلین به دلیل بازگست از مسافرتش به روسیه (URSS) ، در تاریخ اوت ۱۹۲۷ .
در سمت راست زتکین ، ویلهلم پیک (WILHELM-PIECK)

تبرستان
www.tabarestan.info

از سلسله بحث‌ها در زمینه^۶ چگونگی راه حل اتخاذ شده
در رکن‌گره بین‌الملل سوسیالیست در اشنوتگارت در ۲۲ اوت ۱۹۰۷.

وظیفه دارم شما را از مباحثات جلسات گرد هم‌آئی برای حق رأی
به زنان و دلایل ارائه این پیشنهاد، که از جانب اولین کنفرانس بین
الملل سوسیالیست با ۴۷ رأی موافق در مقابل ۱۱ رأی مخالف پذیرفته
شد، مطلع سازم. زنان سوسیالیست معتقدند که حق رأی به زنان از
مهمترین مسائلی نیست که حل آن سبب از بین بردن تمامی تضادهای
اجتماعی‌ای شود که هنوز بر سر راه رشد آزاد و هماهنگ در زندگی و کار
زنان طرفدار مسئله زن وجود دارد در حقیقت حل چنین مسئله‌ای مطلقاً^۷
ارکان اساسی‌ای را که پایه‌های شرایط فعلی موقعیت زن هستند تحت
الشعاع قرار نمی‌دهد: مالکیت خصوصی است که ریشه‌های استثمار فرد
از فرد را بوجود می‌آورد. در اثبات این امر کافی است نگاهی ساده به
شرایط کارگر مرد که از نظر سیاسی رشد کرده اما از نظر اجتماعی زیر-
دست است و استثمار می‌شود بیافکنیم. کسب حق رأی برای زنان سبب از
بین رفتن تضاد طبقاتی بین استثمارکنندگان و استثمار شونده‌گان، که
مشکل‌ترین موانع در راه رشد آزاد و هماهنگ زنان کارگر را بوجود آورد،
نخواهد شد. این الزام [کسب حق رأی برای زنان] حتی باعث از بین
رفتن برخورد هائی که به دلیل تضادهای اجتماعی بین زن و مرد در رپتن
نظام سرمایه داری صورت می‌گیرد، برخورد هائی که زن را به دلیل دفاع
از جنسیت خود در تنگنا قرار می‌دهند نیز نمی‌شود. برعکس: تساوی
کامل سیاسی بین زن و مرد زمینه مساعدی را آماده می‌کند که طی آن این

تضاد های مختلف، که مهمترین و دردناکترین آنها همان تضاد بین کار حرفه ای و انجام وظائف مادری است، به حادترین درجه برسد.

به همین دلیل برای ما سوسیالیستها، برعکس آنچه که برای زنان بورژوا مطرح است، کسب حق رأی برای زنان نمی تواند هدف نهائی باشد. کسب این حق به مثابه گذار از مرحله ای است که ما را در رسیدن به هدف نهائی مان نزدیکتر می سازد. برای زنان بورژوا، کسب حق رأی به مثابه عاملی است که آنها را در راه از میان برداشتن آن موانعی یاری می کند که مستقیماً "سدهی در راه امکانات شکل گیری شخصیت و فعالیت هایشان در قالب امتیازاتی است که مردان از آن برخوردارند. برای زنان کارگر، [کسب] این حق به مثابه سلاحی است جهت انجام مبارزه ای که آنها برای اثبات پیروزی انسانیت براستثمار و حاکمیت طبقاتی به پیش می برند، و سبب می شوند که آنها در مبارزه برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر به منظور برچیدن نظام سرمایه — داری و استقرار نظام سوسیالیستی، [یعنی] تنها نظامی که راه حل ریشه ای مسئله زن را ارائه می دهد، بطور وسیعتر شرکت داشته باشند.

ما سوسیالیستها خواهان حق رأی برای زنان هستیم و آنرا نه به مثابه یک حق طبیعی که با خود زن تولد یافته، بلکه به مثابه یک حق اجتماعی که براساس فعالیت های مختلف اقتصادی زن، موجودیت و وجدان فردی او که تمام و کمال از جانب خودش تغییر شکل یافته، خواستاریم. [حال] به جای آن زنی که در اقتصاد معیشتی ادوارکهن نقش گرداننده اصلی و حاکم در خانواده را به عهده داشت.....

زنی قرار گرفته که کار می کند و بطور اخص زن کارگر [قرار گرفته] که در مرکز زندگی اقتصادی جامعه قرار دارد و معرف شخصیت معینی از زن نوین است که مهمترین شکل اجتماعی فعالیت اقتصادی زن را انجام می دهد.



کلارا زتکین با پسرهایش

تبرستان
www.tabarestan.info

آمارهای حرفه ای و تجاری تمام کشورهای سرمایه داری منعکس کنندهٔ چنین واقعیتی است. آنچه که در گذشته توسط زن تولید می شد به مصرف رفاه خانواده اش می رسید. آنچه که امروز حاصل کار دستهای پرتوان او است و آن ابتکاراتی که در اشکال مفید و زیبا حاصل ذهن او می باشد، به شکل کالا در بازار اجتماعی کالاها به مصرف می رسد. جایی که خود زن، میلیون ها زن بعنوان فروشندهٔ نیروی کارشان، که بالاترین قیمتها را دارد، به این بازار می آیند. به این ترتیب است که تصویر جدیدی از موقعیت زن در جامعه و در خانواده بوجود می آید. زن از خانه بومی خود که روزی منبع زندگی اش بود بیرون کشیده می شود و در خارج از خانه موجودیت اقتصادی می یابد و جدا از خانواده و مرد استقلال اقتصادی کسب می کند. به دلایل متعدد، دیگر زندگی خانوادگی نمی تواند او را ارضاء کند. او به گونه ای مساوی با مرد، تحت فشار شرایط زندگی خویش قرار دارد، و در شرایطی که اغلب سخت تر از شرایط مرد است، باید مبارزه اش را با يك زندگی پراز فراز و نشیب شروع کند. در این مبارزه، او مانند مرد به حقوق کامل سیاسی نیاز دارد چرا که این حقوق برای او به مثابهٔ سلاحی هست که توسط آنها می تواند و باید از خواسته های خود دفاع کند. دگرگونی ای که در زندگی اجتماعی او صورت می گیرد [به نوبهٔ خود] سبب ایجاد يك دگرگونی درونی و فکری نیز در او می شود. فقدان حقوق سیاسی که زن آنها را به مثابهٔ امسری طبیعی طی قرون متمادی تحمل کرده [حال] در نظر او يك بسی— عدالتی محض است. او طی فرایندی کند و درد آور از چهار دیواری زندگی کهن خانوادگی برای ورود به صحنهٔ زندگی اجتماعی خارج شد. او به تساوی کامل سیاسی — که در بخش حق رأی عنوان شد — به مثابهٔ ضرورت زندگی اجتماعی و به مثابهٔ تثبیت بلوغ و رشد اجتماعی اش نیاز

دارد . حق رأی برای زن مکمل سیاسی لازم در استقلال اقتصادی زن است .

اهداف و ارزشهایی که زنان در راه رسیدن به آنها خواهان کسب حق رأی هستند ، برحسب ماهیت اقشار این زنان متفاوت است و مفهوم حق رأی رابطه معکوس با میزان ثروت و [درجات رفاه] آنها دارد . بنابراین ، برای زنان بورژوازی بزرگ ، به کمترین درجات و برای زن کارگر در بالاترین درجات مطرح است . به همین ترتیب نیز [درجات] مبارزه برای حق رأی زنان نیز براساس تضاد و مبارزه طبقاتی تعیین می شود ، و این مبارزه نمی تواند مبارزه [باشکلی] واحد از جانب تمامی زنان باشد بخصوص زمانی که مسئله برسر يك مبارزه خونین و خاص نبوده بلکه بر سر يك محتوی جامع [عام] و حیاتی یعنی حق رأی جهانی باشد . ما نمی توانیم از زنان بورژوا انتظار داشته باشیم که از حد و مرز ماهیت خود عدول کنند . زنان کارگر نمی توانند روی پشتیبانی زنان بورژوا در راه کسب حقوق مدنی اشان حساب کنند . تضاد طبقاتی مانع پیوند زنان کارگر با جنبش بورژوائی زنان می شود . چنین چیزی به این معنی نیست که زنان کارگر ، در صورتیکه قرار باشد در راه مبارزه برای کسب حق جهانی در کنار طرفداران جنبش بورژوائی زنان قرار گیرند و به دنبال آنها برای مبارزه در جبهه های مختلف بر علیه دشمن مشترک شرکت کنند ، از انجام آن امتناع ورزند . اما زنان کارگر باید کاملاً " آگاه باشند که کسب حق رأی — نمی تواند با معیارهایی چون مبارزه زنان علیه مردان وبدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی صورت گیرد . بلکه تنها با مبارزه طبقاتی تمامی استثمار شدگان ، بدون در نظر گرفتن اختلاف جنسیت و علیه تمامی استثمارگران ، بدون در نظر گرفتن هر گونه اختلاف جنسیت باید صورت پذیرد .

زنان کارگر در مبارزه اشان برای حق رأی جهانی زن يك متفق قوی دارند که همانا احزاب سوسیالیست تمامی کشورها است. پشتیبانی احزاب سوسیالیستی برای کسب حق رأی زنان براساس اعتقادات ایدئولوژیکی یا اخلاقی صورت نمی‌گیرد، بلکه براساس يك شناخت تاریخی از نیازهای عملی مبارزه طبقه کارگر شکل گرفته است. طبقه کارگر نمی‌تواند در مبارزه اقتصادی و سیاسی خود بدون شرکت زنان کارگری که به وجود آن طبقاتی خود آگاهند و با اتحاد آماده مبارزه اجتماعی هستند، پیروز شود. در بسیاری از بخش های صنعتی، به دلیل رشد اشتغال زنان در این بخشها، امکان سازماندهی خواسته هائی از قبیل افزایش دستمزد، بدون شرکت زنان امکان پذیر نیست. به همین ترتیب نیز، مبارزه سیاسی کارگران نیز باید با شرکت زنان [کارگر] صورت گیرد. حادث شدن مبارزه طبقاتی بین استثمار شدگان و استثمارگران سبب افزایش وجدان طبقاتی و شرکت زنان در جنبش رهائی بخش طبقه کارگر می‌شود و تقویت تشکیلات سندیکائی، صلح اجتماعی را - آنطور که بورژوازی های احمق و دچار توهم معتقدند - به ارمغان نیاورد، بلکه هدران فراموش نشدنی بسته شدن کارخانجات از طرف کارفرمایان و اعتصابات خیره کننده کارگران را به همراه آورد. شرکت آگاهانه کارگران در زندگی سیاسی سبب نزدیک تر شدن آنها به نزدیکترین و فوری ترین هدفشان یعنی مبارزه سیاسی و [در نتیجه] دستیابی به شیوه‌ها و ابزار جدید مبارزه می‌شود. در بلژیک و هلند، کارگران مجبور شدند مبارزه پارلمانی خود را با اعتصاب سیاسی توده ها تکمیل کنند. در روسیه، همین سلاح در طول مدت انقلاب بسیار مؤثر واقع شد. در اطریش، کارگران برای بیرون کشیدن حق رأی از دست دشمنان، مجبور شدند با آماده نگه داشتن ابزار مبارزه انقلابی، یعنی اعتصاب توده ای، در انتظار

بمانند . اعتصابات حیрт انگیز و تعطیل شدن کارخانجات آنهم به شیوه ای اعجاب آور بار سنگینی را بردوش کارگر می گذارد که مجبور به تقبل آن است ، و آنطور که طبقات حاکم تصور می کنند ، کارگر نمی تواند بار این مشکلات را بردوش دیگران قرار دهد و یا آنها در یک کیف بغلی بارکرده و با خود حمل کند .

اینها مشقاتی هستند که هر یک از هواداران طبقه کارگر باید شخصا آنها را تحمل کند ، و این تنها زمانی میسر است که زنان کارگر هم بتوانند آگاهانه به لزوم تاریخی و مفهوم تاریخی این مشقات پی ببرند از این چهارچوب مختصری که در زمینه های فوق ترسیم کردیم ، نتیجه می گیریم که برابری سیاسی زن با مرد یکی از خواسته های حیاتی کارگران است [و آنان در] مبارزه جهت کسب حقوق مدنی زن خود را مسئول و سهیم می دانند . چنین مبارزه ای توده زنان را به حرکت در آورده و به آنها وجدان طبقاتی می بخشد . پذیرفتن مبارزه در راه کسب حق رأی برای زنان از جانب کارگران زن ، شرط شرکت آگاهانه آنها در مبارزه طبقاتی کارگران زن است . چنین امری همزمان ، معرف وجود یک انگیزه قوی در بیداری ، اتحاد ، آمادگی و تجربه کارگران زن ، با همان درجه از هیجان و آمادگی است که به شکل گیری و سازماندهی کارگران مرد منتهی می شود [که در مورد زنان نیز به شکل گیری و سازماندهی ختم خواهد شد]

در این مرحله حاد از مبارزه طبقاتی ، مسئله آگاهی براین امر که احزاب سوسیالیست باید برای [چه نوع] حق رأی زنان ، مبارزه کنند نیز مطرح است . در سالهای گذشته ، [در این زمینه] تردیدی وجود نداشت : مبارزه جهت کسب حق رأی برای زنان . در آن زمان در حقیقت حتی [کسب] یک حق رأی محدود هم به عنوان یک پروسه



کلارا زتکین در کمیتهٔ زنان در باکو - سپتامبر ۱۹۲۴



کلارا زتکین به همراه جولین مارکلووسکی (JULIAN MARCHLEWSKI) و فلیکس کهن (FELIX-COHN) در تاریخ نوامبر ۱۹۲۲ در چهارمین کنگرهٔ انترناسیونال (در سمت چپ عکس -)

تبرستان
www.tabarestan.info

ناکافی ، همواره به مثابه اولین قدم در راه رشد سیاسی زن به حساب می‌آید . اما امروز چنین مفهومی خام و ناکافی بوده و دیگر قابل قبول نمی‌باشد . امروز ، احزاب سوسیالیست باید بانهایت قدرت ثابت کنند که آنها برای حق رأی جهانی زن مبارزه می‌کنند و این امر را همواره در مد نظر دارند که يك حق رأی محدود برای زنان ، نوعی سفسطه و حيله‌گری در راه [اصولی] رشد سیاسی زن است و به همین دلیل ، بدون شك راهی است غیر قابل قبول

تبرستان
www.tabarestan.info

دومین کنگره انترناسیونال سوم مجدداً "راه حل ارائه شده در اولین کنگره را درباره لزوم دادن آگاهی طبقاتی به زنان کارگر، فراهم ساختن امکان رشد و آگاهی آنها در راه تحقق آرمانهای کمونیستی و تبدیل آنها به رفقای مبارزو همکارانی قابل اعتماد و مصمم در راه کمونیسم و شرکت سرسختانه زنان در مبارزات انقلابی در راه آرمان برداشتن سرمایه داری و تحقق کمونیسم را طرح کرد. برای اینکه تمامی زنان بتوانند بطور کامل و با همبستگی نیروهای [مترقی] اجتماع، شخصیت خود را از طریق تعلیم و تربیت، خواه در زمینه فعالیت حرفه ای و خواه در زمینه [انجام] وظائف مادری رشد دهند، باید که تمامی حقوق اجتماعی آنها تضمین شود. برای اینکه صفوف کارگران در مبارزه انقلابی علیه نظام بورژوازی و همچنین در استقرار انقلابی نظام نوین همواره منسجم تر و قوی تر باشد، باید شرایط اجتماعی برای دستیابی به این هدف وجود داشته باشد.

الف - تاریخ گذشته و حال می آموزد که مالکیت خصوصی آخرین و اساسی ترین عامل [پیدایش] موضع برتر مرد نسبت به زن است. پیش از این و تحکیم مالکیت خصوصی باعث شد که زن و کودک، به مثابه بردگان، تحت مالکیت مرد قرار گیرند. به همان طریق [که] زمینه استثمار فرد از فرد، تضاد طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا، بین استثمارگران و استثمارشوندگان بوجود آمد، به همان ترتیب نیز رابطه وابستگی زن به مرد، به مثابه زن و به مثابه مادر فرزندان او، فرمانبرداری او از مرد، تحقیر شدن او در

خانواده و د رزندگی اجتماعی نیز پدیدار گشت . چنین رابطه ای امروز هم حتی در بین به اصطلاح ، ملت های پیشرفته در قالب های گوناگون منعکس می شود از جمله در سنن ، در قوانینی که حقوق زنان در آن شناخته نشده و یا به دلیل جنسیت زن ، حق ناچیزی برای او قائل شده اند ، در موقعیت کهنه و فرمانبرداری او از مرد ، در بطن خانواده ، در چهارچوب دولت ، در جامعه ، در مجموعه شرایط او در عقب ماندگی معنوی اش و در ارزش کافی قائل نشدن برای قابلیت های او در انجام وظائف مادری اش و مفهوم آن برای اجتماع .

اگر زن — در عمل و نه فقط در درون کتابها و قوانین روی کاغذ- خواستار کسب برابری اجتماعی با مرد است ، اگر او می خواهد آزادی در تحرك و فعالیت برای تمام بشریت را به مانند مرد بدست آورد ، دو شرط غیر قابل اجتناب را باید بپذیرد : از بین رفتن مالکیت خصوصی ابزار تولید و جانشین شدن مالکیت اجتماعی در بطن نظامی فاقد ستم و استثمار . فقط تحقق این دو شرط سبب از بین رفتن وابستگی اقتصادی زن به مرد به مثابه همسر و مادر خواهد شد

در حقیقت ، فعالیت يك جانبه و يك خطی زن ، خواه در اقتصاد خانگی و انجام وظائف مادری و خواه در فعالیت های حرفه ای ، سبب فلج شدن و از بین رفتن نیروها و استعداد های با ارزش او شده و [ایجاد] رابطه هماهنگ و منطقی در دو بخش [کارخانه و خانه] را غیر ممکن می سازد . فقط تحقق دو شرط فوق می تواند رشد همه جانبه توانائی ها و نیروهای زن را تضمین کرده و به او به گونه ای مساوی با مرد ، امکان فعالیت را به مثابه کارگر و خالق در جمع کارگران و خالقان ، با حقوق و وظائفی برابر ، تضمین کند . از طرفی تحقق دو شرط فوق به او این امکان را می دهد که بصورتی هماهنگ و وظائف خود را به مثابه يك کارگر

و يك مادر انجام داده و از يك زندگي كامل برخوردار شود .

ب - خواسته های جنبش بورژوائی زنان قادر به تضمین حقوق كامل تمامی زنان نیست . پر واضح است که تأیید این خواسته ها [اما] از مفهومی برخوردار است که نباید آنرا از نظر دور داشت . به ایمن معنی که از يك طرف جامعه بورژوازی و دولت او ، رسماً " آن پیش داور - یها در مورد پست شمردن زن [نسبت به مرد] را رها می کند و از طرف دیگر با برابری زن با مرد ، برابری اجتماعی او را [نیز] به رسمیت می - شناسد . از اینها گذشته ، در عمل ، تحقق خواسته های جنبش بورژوائی زنان در اصل به مثابه تلنگری است به نظام سرمایه داری و به نفع زنان متعلق به طبقه حاکم . در حالیکه حقوق و خواسته های اکثریت قریب به اتفاق زنان کارگر و زنان زحمتکش ستم دیده و استثمار شده به مانند گذشته محکوم به پایمال شدن است و اینان مجبور به زندگي در همان محدودیت هائی هستند که شخصیت آنها را محصور ساخته است .

در زمان حیات سرمایه داری ، استفاده آزادانه و كامل زن از حقوق و فردیتش معرف آخرین مرحله از رشد مالکیت و امکانات استثمار سرمایه داران از کارگران است . برای زنان طبقه حاکم [کسب] حقوق زنان با همان شکل و امکاناتی که مرد جهت یافتن حرفه در اختیار دارد سبب باز شدن درهای به اصطلاح بخش های حرفه ای برای آنان می شود و در عین حال ، به این ترتیب يك رقابت سرمایه داری و بدون هدف را پدید آورده و برخورد اقتصادی بین دو جنس مخالف را حاد می کند ؛ حتی بزرگترین و پراهمیت ترین خواست این زنان [جنبش بورژوائی زنان] - یعنی آن خواسته ای که مبنی بر برابری سیاسی كامل بین دو جنس [(زن و مرد)] و بطور اخص به رسمیت شناختن حق رأی خواه برای انتخاب کردن و خواه برای انتخاب شدن است - بهیچوجه نمی تواند

متضمن حقوق و آزادی زنان فقیر و بی بضاعت باشد .

در زمان حیات سرمایه داری ، "حق رأی فقط معرف تحقق یتك دموکراسی سیاسی صرفاً" صوری و بورژوائی است و نه يك دموکراسی واقعی اقتصادی ، اجتماعی و کارگری . حق رأی عمومی ، مساوی ، مخفی ، مستقیم ، مؤثر و . . . " برای تمام بزرگسالان فقط به این معنی است که دموکراسی بورژوازی به آخرین مرحله از رشد خود رسیده و آن رأی نیز به این ترتیب به مثابه يك پایه و کامل ترین پوشش سیاسی حاکمیت طبقاتی از جانب استثمارکنندگان و طبقه حاکم عمل می کند . در مرحله فعلی امپریالیزم و رشد انقلابهای اجتماعی ، حاکمیت طبقاتی — علی رغم وجود حق رأی دموکراتیک — با استفاده از بالاترین حد توانائی خود گسترش می یابد یعنی تا مرحله تبدیل به يك دیکتاتوری طبقه متجاوز نیز به بدترین شکل خود علیه کارگران و استثمارشدگان عمل می کند .

کسب حق رأی سبب از بین رفتن مالکیت خصوصی ابزار تولید و نتیجتاً "تضاد طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا نمی شود ، و حتی وابستگی اقتصادی و استثمار اکثریت قریب به اتفاق زنان و مردان از جانب اقلیتی از زنان و مردان طبقه حاکم را نیز از بین نمی برد . حق رأی تنها این وابستگی و استثمار را با پوشش دروغین برابری سیاسی مخفی می کند . حتی برابری کامل سیاسی نیز به همین دلیل نمی تواند هدف نهائی جنبش و مبارزه زنان کارگر باشد . برای زن کارگر ، کسب حق رأی و انتخاب شدن فقط یکی از ابزارهای مختلفی است که در خدمت اتحاد و کسب آن تربیت لازم در کار و در مبارزه در راه استقرار نظام اجتماعی ای قرار دارد که پس از ، از بین رفتن تضاد طبقاتی بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان ، خاص زحمتکشان آزاد با حقوق و وظائف برابر خواهد بود .

پ - کمونیزم تنها نظام اجتماعی ای است که جوابگوی نیازهای فوق الذکر بود و به همان طریق نیز متضمن آزادی کامل و عدالت برای تمامی اقشار زنان می باشد . پایه کمونیزم همان مالکیت اجتماعی ابزار عظیمی است که حاکم بر اقتصاد اجتماعی ، تولید و توزیع کالاها و معاوضه می باشد . کمونیزم با از بین بردن مالکیت خصوصی این ابزار ، عوامل اختلاف و ستم و استثمار فرد از فرد ، تضاد اجتماعی بین ثروتمندان و فقرا ، استثمار گران و استثمار شوندگان ، حاکمان و ستم دیدگان را از میان برده و به همراه آن تضاد اقتصادی و اجتماعی بین مرد و زن را نیز از بین می برد . زن به مثابه فردی سهیم در مالکیت ، در اداره و استفاده از ابزار تولید و ابزار توزیع جامعه محسوب خواهد شد و دوش به دوش مرد در رابطه با تولید مادی و فرهنگی و نحوه کاربرد و استفاده از آنها فعالیت می کند و صرفاً " در راه رشد خود به عامل همبستگی جمعی وابسته است و نه به دلیل جنسیتش به یک مرد و نه حتی به یک واحد کوچک معنوی یعنی خانواده ، و نه حتی دیگر به یک سرمایه دار حریص که در پی کسب سود است و یا یک طبقه از استثمار گران .

مهمترین قانون اقتصاد کمونیستی عبارت است از تأمین نیازهای مادی و فرهنگی تک تک افراد جامعه بر حسب حد اکثر امکاناتی که سطح تولید و فرهنگ می تواند در اختیار آنها بگذارد . این هدف می تواند فقط با به مرحله اجرا درآوردن کار اجباری برای تمامی افراد بزرگسال ، سالم و طبیعی بدون تبعیض جنسیت ، به دست آید . این هدف می تواند در بطن یک تشکیلات اجتماعی که برای هر کار مفید و اجتماعاً " لازم ارزش مساوی قائل شود تحقق یابد . تشکیلاتی که فعالیت های مادی را به مثابه یک استعداد اجتماعی محسوب می کند . تشکیلات اجتماعی ای که شرایط رشد اعضای جامعه را از بد و تولد و در چهارچوب یک فعالیت

اجتماعی آزاد که بتواند به بهترین شکل خود سبب ارتقاء رشد آگاهانه و توانائی های آنها شود ، فراهم کند .

ت - کمونیزم ، بزرگترین عامل رهایی زن ، نمی تواند با مبارزه مشترک زنان تمامی طبقات در راه ایجاد اصلاحات نظام بورژوازی و در جهت خواسته های جنبش بورژوازی زنان و با مبارزه علیه موقعیت اجتماعی برتر مردان تحقق یابد . کمونیزم فقط و فقط از طریق مبارزه مشترک زنان و مردان کارگر استثمار شده علیه امکانات و قدرت مردان و زنان طبقات حاکم و استثمارگر تحقق می پذیرد . هدف این مبارزه طبقاتی ، پشت سر گذاشتن جامعه بورژوازی و سرمایه داری است . در این مبارزه ، طبقه کارگر در صورتی پیروز خواهد شد که بتواند قدرت بورژوازی استثمارگر را از طریق حرکت انقلابی توده ای درهم شکسته و با کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری طبقه کارگر در نظام شوراها ، به حاکمیت طبقاتی بورژوازی در اقتصاد و دولت پایان بخشد . مرحله مقدماتی و اجتناب ناپذیر تحقق جامعه کمونیستی متشکل از زحمتکشان با حقوق و وظائف برابر ، به معنی دموکراسی بورژوازی نیست بلکه به معنی پشت سر گذاشتن این دموکراسی از طریق حاکمیت طبقه کارگر و " دولت کارگری " است . در راه مبارزه کارگران برای کسب قدرت دولت ، طبقات حاکم و استثمارگران با شنیع ترین و بیرحمانه ترین ابزار دیکتاتوری طبقاتی خود علیه طبقه کارگر پیشرو وارد میدان می شوند . حرکات توده ای استثمار شدگان و ستم دیدگان به جنگ داخلی می انجامد .

پیروزی طبقه کارگر ، در سایه حرکت انقلابی توده ای و جنگ داخلی ، بدون شرکت آگاهانه ، فداکارانه و قاطعانه زنان خلق زحمتکش امکان پذیر نیست و اینان در حقیقت معرف اکثریت ، حتی اکثریت عظیم آن بخش از مردمی که در تمام کشورهای پیشرفته زندگی می کنند می باشند

و نقش آنها در اقتصاد اجتماعی و در خانواده به دلیل پاگرفتن مبارزه طبقاتی بین استثمارگران و استثمارشوندگان و همچنین به دلیل نحوه برخورد و حرکت تك تك کارگران در این مبارزه، تعیین کننده و بسیار مؤثر است. کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر باید وظیفه کارگران کمونیست زن نیز باشد. چنین امری در مرحله استحکام دیکتاتوری طبقه کارگر در جهت ایجاد نظام شوراها و تحقق کمونیزم نیز [همواره] صادق است. این دگرگونی عمیق و خارق العاده جامعه و اساس اقتصادی و تمامی نهادها و سراسر زندگی معنوی و فرهنگی، بدون شرکت فعال و برجسته توده زنان کمونیست ممکن نیست. همکاری این توده ها نه فقط معرف يك تشریک مساعی پراهمیت در تحقق کمونیزم می باشد بلکه یکی از غنی ترین اشکالی است که سبب رشد استعداد های بسیار می شود. چنین حرکتی شرط لازم برای تراکم ثروت اجتماعی جامعه و افزایش و بهبود غنی فرهنگی آن است.

به همان ترتیب که مبارزه طبقاتی انقلابی طبقه کارگر در تك تك کشورها مبارزه ای بین المللی است و در يك انقلاب جهانی به نقطه اوج خود می رسد، به همان ترتیب هم مبارزه انقلابی زنان علیه سرمایه داری و علیه بالاترین مرحله رشد آن و امپریالیزم و مبارزه در راه تحقق دیکتاتوری طبقه کارگر و استقرار این دیکتاتوری و نظام شورائی، باید در سطح بین المللی مورد توجه قرار گیرد.



كلارا زتكين و روزا لوكرامبورگ

تبرستان
www.tabarestan.info



کنگره زوریخ انترناسیونال دوم در سال ۱۸۹۳ سومین نفر از سمت چپ
کلارا زتکین است، در سمت چپ او فردریش انگلس (FRIEDRICH-ENGELS)
، جولی بیل (JULIE-BEBEL) و آگوست بیل (AUGUST-BEBL)

تبرستان
www.tabarestan.info

Herausgeber

Verlegt von Fritz Schulz
in Berlin, Unter den Eichen 15.
Druck von
H. W. Meyer in Berlin, Unter den Eichen 15.
Verlag von
H. W. Meyer in Berlin, Unter den Eichen 15.

Der Sozialdemokrat

Organ der Sozialdemokratie deutscher Zunge.

Verlegt
von Fritz Schulz
in Berlin,
Unter den Eichen 15.

Verlag von
H. W. Meyer in Berlin,
Unter den Eichen 15.

Verlag von
H. W. Meyer in Berlin,
Unter den Eichen 15.

N. 10.

Preis des Bandes und des Heftes ist in Reichsmark und Deutschmark ausgedrückt. Der Preis des Heftes beträgt 10 Pfennige. Der Preis des Bandes beträgt 1 Mark 10 Pfennige.

8. März 1890

20 Mandate im ersten Wahlgang, 17 in der Stichwahl.
1,341,587 sozialdemokratische Wähler — 567,405 Zuwachs

Im ersten Wahlgang:

1. Max Gaster (Schiffahrter) in Wismar.
2. Adolf Drechsler (Schiffahrter) in Dresden.
3. A. H. Hoff, Kaufmann in Chemnitz.
4. Adolf Drechsler (Schiffahrter) in Chemnitz.
5. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
6. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
7. Adolf Drechsler (Schiffahrter) in Chemnitz.
8. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
9. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
10. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
11. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
12. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
13. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
14. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
15. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
16. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
17. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
18. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
19. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
20. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.



Im ersten Wahlgang wurden gewählt:

1. Max Gaster (Schiffahrter) in Wismar.
2. Adolf Drechsler (Schiffahrter) in Dresden.
3. A. H. Hoff, Kaufmann in Chemnitz.
4. Adolf Drechsler (Schiffahrter) in Chemnitz.
5. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
6. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
7. Adolf Drechsler (Schiffahrter) in Chemnitz.
8. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
9. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
10. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
11. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
12. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
13. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
14. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
15. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
16. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
17. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
18. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
19. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.
20. Heinrich Hoff (Schiffahrter) in Chemnitz.

Der erste Akt.

Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt

Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt

Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt

Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt
Der erste Akt

Il n° 10 del «Sozialdemokrat» dell'8 marzo 1890

د ههين شماره از نشریه "سوسیال دموکرات" ("SOZIAL DEMOKRAT") به تاریخ ۸ مارس ۱۸۹۰

تبرستان
www.tabarestan.info

تیرستان

www.tabarestan.info

تمام حقوق این کتاب
در هرجای
برای
سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران
محفوظ است.

انتشارات یاز

(۳)

بها ۳۵۰۰۰ ریال